موضوع: مراجعه 50

پاسخ با اشکالات اعظمی

بررسی اعتبار حدیث «علی مع القرآن و القرآن مع علی»

موضوع بحث بررسی اشکالاتی است که نویسنده کتاب «الحجج الدامغات» بر مطالبی که امام شرف الدین در مراجعه شماره 50 بیان نموده کرده اند. اشکال اول وی در جلسه گذشته بحث شد. اشکال دیگر ایشان مربوط به حدیث علی مع القرآن است. این روایت را غلام ابوذر اینگونه نقل می کند: در روز جنگ جمل پیش امام علی (ع) بودم، اما وقتی دیدم در صف مقابل حضرت عایشه است، تردید به دلم افتاد تا اینکه خدای متعال این تردید را هنگام نماز ظهر از من برداشت. وقتی جنگ تمام شد به مدینه و نزد ام سلمه رسیدم و گفتم من به اینجا برای طلب غذا نیامده ام. من خدمتگذار ابوذر هستم. ام سلمه گفت: خوش آمدی. من جریان جمل و حالت تردیدم را برای و گفتم. ام سلمه گفت: آن وقتی که در این حالت شک و تردید بودی چه می کردی؟ گفتم: خوشختانه هنگام صلاه ظهر این تردید از ذهنم رفت. ام سلمه گفت: احست شنیدم که رسول خدا (ص) می فرماید: علی (ع) با قرآن و قرآن با علی است و این دو از هم جدا نخواهند شد تا قیامت نزد من بیابند.

حاکم نیشابوری می گوید: این حدیث سندش صحیح است و ابوسعید التیمی (عقیصا) انسان ثقه و مورد اعتمادی است. این حدیث مطابق نظر بخاری و مسلم است اما آنان این را نقل نکرده انند. ذهبی نیز این حدیث را در تلخیص صحیح دانسته است و ابوسعید عقیصا را ثقه و مورد اعتماد خوانده است.

کلام سیوطی درباره دیدگاه ذهبی درباره کتاب المستدرک

سیوطی در کتاب تدریب الراوی سخن ذهبی درباره ارزیابی کتاب مستدرک را چنین آورده است: «فی المستدرک جمله وافره علی شرطها و جمله کثیره علی شرط احدهما لعل مجموع ذلک نحو نصف الکتاب و فیه نحو الربع مما صح سنده و فیه بعض الشی و ما بقیه و هو نحو الربع و فی بعض ذلک موضوعات». سیوطی بعد از نقل کلام ذهبی درادامه می گوید: اینکه ذهبی قسمی از آن را واهی دانسته است تعجب آور است، زیرا حاکم آدم کمی نبوده است.[[1]](#footnote-1) برخی دیگر گفته اند حاکم این کتاب را در اواخر عمرش نوشته است و چون در دوران پیری بوده است ممکن است چار غفلت شده باشد. ابن حجر عسقلانی صاحب تهذیب التهذیب نیز گفته است: حاکم این احادیث را نوشته است تا بعدا بازنگری کند اما اجل به او مهلت نداد.

اشکال دوم: ضعیف بودن حدیث «علی مع القرآن»

اعظمی دیدگاه حاکم نیشابوری در صحیح دانستن حدیث «علی مع القرآن و القرآن مع علی، لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض» را رد کرده و گفته است: ابوسعید التیمی عقیصا که حاکم او را ثقه و مأمون دانسته، چنان که در «میزان الاعتدال»[[2]](#footnote-2) بیان شده، شیعی، متروک و غیر ثقه است و استاد او ابوثابت، غلام ابوذر را نمی شناسم و درباره اش مطلبی نیافتم، لذا به گمانم وی مجهول است. عمرو بن طلحه و استادش علی بن هاشم و پدرش هاشم همگی منتسب به تشیع می باشند و غالی ترین آنان عمرو است که متهم به رفض (رافضی بودن) می باشد. بنابراین، چنان که بارها گفته ایم، روایت آنان در چنین مطلبی مقبول نخواهد بود.

پاسخ

1. عبارت اعظمی بیان گر این است که ابوسعید تیمی (عقیصا) از نظر عالمان رجال و حدیث متروک و غیر ثقه است، در حالی که آنچه در «میزان الاعتدال» آمده این است که دارقطنی او را ترک کرده و جوزجانی او را غیر ثقه دانسته است.[[3]](#footnote-3) در سایر کتاب های رجالی نیز همین دو مطلب ذکر شده است.[[4]](#footnote-4) آری ابن جوزی، از نسائی نقل کرده که درباره اش گفته است: «لیس بالقوی».[[5]](#footnote-5)

قدح دیگری که درباره وی نقل شده، سخن یحیی بن معین است. ابن ابی حاتم از وی نقل کرده که گفته است: «ابوسعید عقیصا لیس بشئ، شرّ من رشید الهجری و حبّة العرفی و اصبغ بن نباته»[[6]](#footnote-6). این مطلب را ذهبی و دیگران نیز نقل کرده اند.[[7]](#footnote-7) بخاری در «التاریخ الکبیر» درباره مدح یا قدح او مطلبی نقل نکرده،[[8]](#footnote-8) اما ابن حبان او را در «الثقات» ذکر نموده است[[9]](#footnote-9)، چنان که ابن قطلوبغا (متوفای 879 هـ) نیز وی را در کتاب ثقات خویش نام برده است.[[10]](#footnote-10)

از این که یحیی بن معین وی را با رشید هجری، حبّه عرفی و اصبغ بن نباته مقایسه کرده و از نظر مذهب بدتر از آنان شمرده است، به دست می آید که مشکل وی از نظر جارحین، عدم وثاقت از حیث امین بودن در قول و سلامت ذهن و حافظه نبوده است، بلکه آنان اعتقادات او در مورد امیرالمؤمنین (ع) را غلو و نادرست می دانسته اند، به این جهت او را تضعیف کرده اند. ذهبی درباره اصبغ بن نباته از ابن حبّان نقل کرده که گفته است: «فتن بحبّ علی فأتی بالطامات، فاستحق من أجلها الترک»[[11]](#footnote-11): به محبت علی (ع) دچار شد و مطالب عجیبی را نقل می کرد، به این جهت مستحق ترک (عدم نقل حدیث از وی) شد.

وی حبّه عرنی را نیز ار غلات شیعه بر شمرده و از جوزجانی و یحیی بن معین نقل کرده که او را غیر ثقه دانسته اند، ولی احمد بن عبدالله عجلی وی را توثیق کرده است.[[12]](#footnote-12)

درباره رشید هجری نیز از شعبی نقل کرده که چون درباره علی (ع) اعتقاداتی داشت که وی آنها را نادرست می دانسته، از وی روایت نقل نکرده است.[[13]](#footnote-13)

نکته در خور توجه این که ذهبی خود در «میزان الاعتدال»، عقیصا را قدح نکرده، بلکه گفته است: وی شیعی بود، ولی او را به رفض یا غلو متهم نکرده است، سپس گفته است: دارقطنی او را ترک نموده و جوزجانی او را غیر ثقه دانسته است.[[14]](#footnote-14) بنابراین، سخن وی در اینجا با آنچه که در «تلخیص المستدرک» او را توثیق کرده است[[15]](#footnote-15)، تعارض ندارد.

حاصل آن که قدح و ضعف عقیصا مورد اجماع عالمان رجال و حدیث اهل سنت نبوده است، بلکه عده ای او را توثیق و عده ای تضعیف کرده اند و با دقت و تحقیق معلوم می شود که منشا تضعیف وی، امین نبودن در قول یا ضعف حافظه نبوده، بلکه به عقاید مذهبی او در ارتباط با امیرالمؤمنین (ع) باز می گردد که این جهت به وثاقت راوی در نقل حدیث خدشه ای وارد نمی سازد. حال اگر اعظمی این استدلال را نپذیرد، اشکال او بر امام شرف الدین وارد نیست، زیرا شرف الدین هم می تواند در این باره به نظر اجتهادی خود عمل کند، و هم در بحث بین المذاهبی با دیدگاه آن دسته از عالمان اهل سنت که عقیصا را توثیق کرده و حدیث «علی مع القرآن» را صحیح دانسته اند[[16]](#footnote-16)، استناد کند.

2. اگر چه در کتاب های رجال و تراجم در توثیق یا تضعیف ابوثابت غلام ابوذر مطلبی ذکر نشده است، ولی می توان از این که ابوذر وی را به عنوان عبد و غلام خود برگزیده، وثاقتش را احراز کرد، زیرا روش عقلایی این بوده است که انسان به ویژه افراد شاخص و پرهیزکاری مانند ابوذر اگر بخواهند کسی را به خدمتگزار خود برگزینند، هم از سلامت ذهنی برخوردار باشد و هم از سلامت اخلاقی و رفتاری و اگر احیانا در گزینش خود دچار اشتباه شوند، برای جبران آن اقدام می کنند. اما درباره ابوثابت، چه در زمان حیات ابوذر و چه پس از آن مطلبی که بیان گر قدح و ضعف او بوده باشد، نقل نشده است، بنابراین، مقتضای اصل عقلایی مزبور این است که وی از وثاقت لازم در نقل روایت برخوردار بوده است. اما این که درباره مدح و منقبت او نیز سخنی یافت نمی شود، ممکن است به این جهت بوده که او دارای موقعیت علمی یا اجتهادی خاصی که مورد توجه قرار گیرد نبوده است.

3. در مباحث قبل – به ویژه در بحث مربوط به حدیث «مدینة العلم»- مکرر بیان شد که از نظر بسیاری از عالمان حدیث اهل سنت، کسانی را که آنان اهل بدعت می دانند، هرگاه از سلامت ذهنی و اخلاقی خصوصا صدق، برخوردار باشند، روایتشان مورد قبول است، و این که آن روایت موجب تقویت عقیده مذهبی آنان باشد، سبب تضعیف آن نخواهد بود. بنابراین، اشکال اعظمی در مورد عمرو بن طلحه، علی بن هاشم و پدرش به این که آنان شیعی بودند و روایت «علی مع القرآن» موافق مذهب آنان است، وارد نمی باشد.

4. صرف نظر از اعتبار سند روایت «علی مع القرآن و القرآن مع علی» - چنان که بیان شد- مضمون و مفاد آن همان است در حدیث ثقلین وارد شده است و در صحت و بلکه تواتر حدیث ثقلین مجال تردید وجود ندارد. در حدیث ثقلین بر معیت و جدا نشدن قرآن و عترت تصریح و تاکید شده است و امیرالمؤمنین (ع) اولین و برترین فرد عترت پیامبر اکرم (ص) می باشد. بنابراین، خدشه در سند روایت، مفاد و مضمون آن را مخدوش نمی سازد.

دارا بودن مذهب تشیع در اعتبار حدیث

شاخص در علم رجال دو رکن است: اول وثاقت قول و صدق و راستی کلام، و دوم قوه ضبط ذهن و عدم اختلاف ذهنی و فراموشی. اگر راوی این دو رکن را داشته باشد، نوع مذهب او تاثیری در اعتبار کلامش ندارد.

یک مبنایی که ابومریم اعظمی و برخی در این باره دارند این است که دارا بودن مذهب تشیع به نقل روایات فضایل خدشه وارد می کند. اما گفته شد این مبنا محل اختلاف است. در کتاب «فتح الملک العلی» که قبلا مورد بحث قرار گرفت بیان شده که عده ای می گویند اگر راهی اهل بدعت باشد، روایاتی که نقل می کند در صورتی که موافق مذهبش باشد مورد قبول قرار نمی گیرد. ذهبی با اینکه در پذیرش روایات سختگیر است اما در این باره وقتی به ابان بن تغلب می رسد می گوید وثاقت او فوق العاده است و کاری به مذهب او نباید داشته باشیم. بعد می گوید اگر اشکال شود که چطور با وجود مذهب تشیع او را ثقه می دانید می گویم: اگر بخواهیم امثال او را کنار بگذاریم دیگر سنت از دست ما می رود. وی سپس تقسیمی را انجام داده و گفته است برخی از اهل بدعت دارای بدعت صغری و برخی بدعت کبری هستند. اگر راوی به رفض وارد شود و مطاعن خلفا را بگوید و یا داعی و مبلغ مذهب خود باشد، روایت او در باره آنچه تقویت مذهبش به شمار می رود پذیرفته شده نیست.

صاحب المراجعات از 100 نفر از علمای شیعی نام می برد که در سند عالمان اهل سنت آمده اند با این حال روایات آنها را پذیرفته و معتبر دانسته اند. برخی از آنان کسانی هستند که خلفا را طعن و حتی لعن کرده اند. بنابراین اگر حتی راوی داعی هم باشد در صورتی که ثقه باشد روایتش مقبول است. از آنچه گفته شد معلوم می شود که سخن اعظمی، دیدگاهی اجتهادی است و نمی تواند بر مبنای اجتهاد خود کلام علامه را رد. کند.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. تدریب الراوی، سیوطی، ص 49 [↑](#footnote-ref-1)
2. میزان الاعتدال، ج3، ص 88 [↑](#footnote-ref-2)
3. عقیصا، ابوسعید التیمی، ترکه الدارقطنی و قال الجورجانی غیر ثقة. همان [↑](#footnote-ref-3)
4. ر.ک: تاریخ بغداد، ج14، ص 251، شماره 6703 ؛ لسان المیزان، ج4، ص 180، شماره 466 [↑](#footnote-ref-4)
5. الضعفاء و المتروکون، ج1، ص 272، شماره 1190 [↑](#footnote-ref-5)
6. الجرح و التعدیل، ج7، ص 41، شماره 240 [↑](#footnote-ref-6)
7. میزان الاعتدال، ج3، ص 88 ؛ لسان المیزان، ج4، ص 180، الضعفاء و المتروکون، ج1، ص 272 ؛ الضعفاء الکبیر، ج2، ص 42 [↑](#footnote-ref-7)
8. التاریخ الکبیر، ج7، ص 90- 91 [↑](#footnote-ref-8)
9. الثقات، ج5، ص 272، شماره 4872 [↑](#footnote-ref-9)
10. الثقات ممن لم یقع فی کتب الستة، ج7، ص 168، شماره 7891 [↑](#footnote-ref-10)
11. میزان الاعتدال، ج1، ص 271، شماره 1014 [↑](#footnote-ref-11)
12. همان، ص 450، شماره 1688 [↑](#footnote-ref-12)
13. همان، ج2، ص 52 [↑](#footnote-ref-13)
14. همان، ج3، ص 88 [↑](#footnote-ref-14)
15. قال فی التلخیص: صحیح و ابوسعید عقیصا: ثقة مأمون. المستدرک، ج3، ص 134، پاورقی، شماره 4628 [↑](#footnote-ref-15)
16. سیوطی این حدیث را حسن دانسته است. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج4، ص 455، ح 5594 [↑](#footnote-ref-16)